

قدرت پرواز

آیات و روایات

انسان / ۳

آیه

انا هدیناه السبیل (علت)] و اما کفوراً (معلول) ← نشانه اختیار انسان
 اما شاکراً (معلول) ← نشانه اختیار انسان
 ما به حقیقت راه حق و باطل را به او [انسان] نشان دادیم (بعد از این) یا سپاسگزار خواهند بود و یا ناسپاس.

پیام آیه

اثبات وجود اختیار در انسان (فلسفه نبوت و اختیار)

- «هدیناه السبیل» اشاره به ← **توحید در ربوبیت و هدایت ویژه** یا تشریحی دارد.
- «انا هدیناه السبیل» اشاره به ← رابطه‌ی اختیار و نبوت (هدایت ویژه) دارد.
- «اما شاکراً و اما کفوراً» اشاره به ← **اختیار انسان در قبول یا نفی هدایت الهی** دارد.
- نکته **۴**] شاکراً اشاره به ← توحید عملی فردی
 کفوراً اشاره به ← شرک عملی فردی دارد
 پس انسان مختار می‌تواند شاکر یا کافر باشد.

انعام / ۱۰۴

آیه

قَدْ جَاءَكُمْ [علت
 بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ
 قَمَنْ أَبْصَرَ فَلْيَنْفُسْهِ
 وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا [معلول
 وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

به راستی آمده است نزد شما
 رهنمودهایی از پروردگارتان
 پس هر که بینا گشت (هدایت یافت) به سود خودش
 و هر کس کوری پیشه کرد (گمراه شد) به زیان خودش است
 و من بر شما نگهبان نیستم.

پیام آیه

اثبات اختیار در پذیرش راه هدایت یا ضلالت

- «قد جاءکم بصائر من ربکم» اشاره به ← ارسال **رهنمودهای الهی** است که بر اساس **توحید در ربوبیت** صورت می‌پذیرد. بنابراین **هدایت انسان از شئون ربوبیت الهی** است. «بصائر من ربکم»
- بصائر = رهنمودها همان** کتاب الهی ← قرآن است **همان** ← **هدایت ویژه انبیاء** ← **دین** یا همان **وحی الهی** است (**حجت ظاهری**)
- انتخاب راه هدایت (ابصر)** ← **فلنفسه بیانگر اختیار انسان** است. (یعنی انسان در انتخاب راه هدایت مختار است.)
- انتخاب راه ضلالت (عمی)** ← **فعلیها** (یعنی انسان در انتخاب راه ضلالت نیز مختار است)
- آیه‌ی شریفه‌ی اشاره به آن دارد که خداوند کسی را جبراً به سوی هدایت یا ضلالت مجبور نمی‌نماید.
- با توجه به اتمام **حجت ظاهری** «بصائر من ربکم» بر **حجت باطنی** (انسان **عاقل** مختار) خداوند و پیامبر (ص) حافظ هر گونه گمراهی انسان نیستند. «و ما انا علیکم بحفیظ»

پیام ابیات	ابیات مولوی پیرامون جبر و اختیار
(۱) رفتن دزد بالای درخت نشانه مختار بودن اوست.	(۱) آن یکی بر رفت بالای درخت می‌فشاند او میوه را دزدانه سخت
(۲) اعتراض باغبان به دزد بیانگر آنست که: صاحب باغ دزد را مختار می‌شناسد (اشاره به مسئولیت خواهی از انسان در سایه وجود اختیار)	(۲) صاحب باغ آمد و گفت ای دنی از خدا شرمت، بگو چه می‌کنی
(۳) استفاده دزد از مسلک جبریگری برای اثبات جبری بودن تقدیرات الهی و اعمال انسان (خود)	(۳) گفت: از باغ خدا بنده‌ی خدا می‌خورد خرما که حق کردش عطا
(۴) اشاره به عمل اختیاری باغبان در زدن دزد	(۴) پس بیستش سخت آن دم بر درخت میزدش بر پشت و پهلو چوب سخت
(۵) اشاره با اختیار دزد در نصیحت کردن باغبان (کسی که در سخن انکار اختیار می‌کرد در عمل آن را پذیرفت).	(۵) گفت: آخر از خدا شرمی بدار می‌کشی این بی‌گنه را زار زار
(۶) استفاده صاحب باغ از مسلک جبریگری دزد، برای اثبات وجود اختیار آدمی در تقدیرات الهی (نفی جبر) (یعنی با جبر نفی جبر نمود)	(۶) گفت: کز چوب خدا این بنده‌اش می‌زند بر پشت دیگر بنده‌اش چوب حق و پشت و پهلو، آن او من غلام و آلت فرمان او
(۷) اعتراف در عمل منکر اختیار	(۷) گفت: توبه کردم از جبر ای عیار اختیار است اختیار است اختیار

اشعار مربوط به شواهد درونی و بیرونی اختیار:

این که فردا این کنم یا آن کنم / خود دلیل اختیار است ای صنم

(۱) اشاره به ← شاهد درونی بر وجود اختیار تفکر و تأمل

گر نبودی اختیار این شرم چیست / این دریغ و خجلت و آزرم چیست؟

(۲) اشاره به ← احساس شرم و پشیمانی (دلیل بر وجود اختیار)

هیچ گویی سنگ را فردا بیا / ورنه نیایی من دهم بد را سزا؟

(۳) اشاره به مسئولیت‌پذیری انسان در نظام پاداش و جزا در قبال کارهای اختیاری

قطره‌ای کز جویباری می‌رود / در پی انجام کاری می‌رود

(۴) بیانگر ← حکیمانه بودن / قانونمندی / هدفداری کارهای خداوند در جهان است.

آیه

فاطر / ۴۱

إِنَّ اللَّهَ يُمِصُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكْتَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا

علت [] معلول →

همانا خدا نگه می‌دارد آسمان‌ها و زمین را تا نابود نشوند (از منحرف شدن) و اگر منحرف شوند نمی‌تواند آن دو را نگه دارد هیچ کس بعد از او همانا اوست بردبار آمرزنده

پیام آیه

- نقش **اراده** و **تقدیرات** الهی در **نگهداری جهان** هستی نشانه‌ی هدفمندی، قانونمندی و حکیمانه بودن کارهای خداست.
- ۱ کلمه‌ی **یمسک** اشاره به **توحید ربوبیت** دارد و نشانه رابطه طولی نظام جهان با خداوند است.
 - ۲ کلمه‌ی **یمسک** اشاره به این امر دارد که نظام جهان با اراده و تقدیر خداوند (قضا و قدر الهی) حفظ و نگهداری می‌شود.
 - ۳ **منشأ** این حفظ و نگهداری **قانونمندی‌های خداوند** (تقدیرات الهی) در جهان است.
 - ۴ این **قانونمندی‌ها** به **علت** ← **علم و قدرت و حکمت** الهی است که نشانه ربوبیت و تدبیر الهی در نظام جهان است.
- (۱) این قانونمندی‌ها را بشناسد.
- ۵ **قانونمندی‌های حاکم** بر جهان موجب می‌شود که انسان (۲) با **اختیار** خود از قانونمندی‌ها **استفاده کند** ← **دایره اختیار** ← خود را **گسترده‌تر** نماید. (۳) **استعدادهای** خود را به **فعلیت** برساند ← به **کمال** برسد. بنابراین قانونمندی‌های نظام جهان **محدودکننده‌ی اختیار انسان نیست**.
- ۶ نکته‌ی مهم: عبارت «ان تزولا» بیانگر آن است که جهان **در بقا نیازمند** خداوند است. (نکته‌ی مرتبط با درس ۱ سال ۴)
 - ۷ عبارت ولئن زالتا بیانگر آن است که نظام هستی قابل زوال است زیرا فقر محض است (پس **نیازمند در بقاست**)
 - ۸ کل آیه‌ی شریفه بیانگر آن است که قانونمندی‌های خداوند یا تقدیرات الهی (نظام قضا و قدر) با اختیار آدمی تعارض ندارد. (بلکه تکامل‌دهنده‌ی انسان در اعمال اختیاری‌اش است.)
 - ۹ آیه‌ی شریفه‌ی «ان تزولا و لئن زالتا این امسکهما من احد من بعده» با آیه‌ی شریفه‌ی «ان یشاء یذهبکم و یأت بخلق جدید» تناسب معنایی دارد. (درس اول سال ۴ نکته‌ی مرتبط)
 - ۱۰ آیه‌ی شریفه بیانگر اعجاز معنوی و محتوایی قرآن کریم (در جنبه‌ی ذکر نکات علمی بی‌سابقه است) است (جاذبه‌ی میان زمین و آسمان‌ها از تقدیرات الهی است) که عامل نگه داشتن آسمان و زمین است. (نکته‌ی مرتبط سال ۳ درس ۳)

یس / ۴۰

آیه

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا
أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ
وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ
وَ كُلٌّ فِي قَلْبِكِ يَنْتَبِهُونَ

نه خورشید را سزد
که به ماه رسد
و نه شب بر روز پیشی جوید
و همه در مداری در گردش‌اند.

پیام آیه

- نقش **تقدیرات الهی** و قانونمندی‌های حکیمانه‌ی خداوند در جهان هستی برای **حرکت تکاملی** انسان مختار
- ۱ این که نه خورشید به ماه می‌رسد و نه ماه به خورشید بیانگر **قانونمندی** یا تقدیرات الهی و نظم حاکم بر **نظام جهان** است.
 - ۲ عبارت کل فی فلک **یسبحون** ← بیانگر **قانونمندی** (تقدیرات الهی) در جهان و **هدف‌دار** بودن کارهای اوست.
 - ۳ حرکت خورشید به طرف محل استقرار خود و حرکت ماه در منازل خود بیانگر اعجاز معنوی و محتوایی قرآن کریم اشاره به نکات علمی قرآن دارد و این به علت تقدیرات الهی در نظام جهان است.
 - ۴ به علت قانونمندی (تقدیرات) بین خورشید و ماه (لا الشمس ینبغی لهما ان تدرک القمر) خورشید و ماه به هم نمی‌رسند (معلول).
 - ۵ قانونمندی‌های موجود در نظام جهان (و وجود انسان) نشانه‌ی آن است که موجودات مسخر خداوند علیم و حکیم‌اند. بدین سبب از حدود خود نمی‌توانند خارج شوند. (نکته‌ی مرتبط درس ۱ سال ۲ خطبه‌ی علی (ع) عدم سرکشی موجودات از حدود خود)

قمر / ۴۹

آیه

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ
بِقَدْرٍ (معلول)
بِخَلْقَانَاهُ (علت)

ما هر چیزی را
به اندازه آفریدیم

پیام آیه

- ۱ **خلقت** هر مخلوق بر اساس **تقدیر** الهی است ← **خلقنا** بقدر
- ۲ **خلقنا** ← **قضای الهی** / **بقدر** ← **تقدیرات** الهی (خلقنا علت ← بقدر معلول)
- ۳ کل آیه بیانگر آن است که: **هر قضای الهی بر یک تقدیر تکیه دارد**. (نکته مهم)



جانیه / ۱۲

آیه

خدا همان کسی است که دریا را برای شما رام کرد،

تا کشتی‌ها در آن به فرمانش روان شوند،

شاید سپاسگزار شوید.

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ (علت) معلول
 لِيَجْرِيَ فِيهِ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ معلول
 و لتبتغوا من فضله
 وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (معلول)

پیام آیه

نکته‌ی مهم: شرط مسخر شدن جهان برای انسان به واسطه‌ی دو اصل صورت می‌پذیرد - الف) وجود اختیار در انسان (ب) قانون‌مندی جهان (یا تقدیرات الهی)

- کلمه‌ی **سخر** لکم بیانگر **توحید ربوبیت** و رابطه‌ی **طولی** خداوند با انسان است (زیرا خدا دریا را مسخر انسان نموده)
- کلمه‌ی **سخر** لکم نشان می‌دهد زمانی چیزی مسخر انسان می‌شود که انسان دارای اختیار باشد (پس **سخر** لکم نشانه‌ی اختیار انسان است)
- کلمه‌ی **سخر لکم** نشان‌دهنده‌ی (تقدیرات الهی) **قانون‌مندی‌ها** و نظم حاکم بر پدیده‌های جهان است، زیرا اگر پدیده‌ها دارای ثبات و قانون‌مندی نبودند مسخر انسان نمی‌شدند.
- کلمه‌ی **بامر** نشان می‌دهد با **اراده‌ی الهی** (قضا الهی) دریاها در تسخیر انسان قرار می‌گیرد. (معلول)
- به علت مسخر شدن** پدیده‌ها برای انسان از سوی خداوند، انجام **توحید عملی** «تشکرون» لازم است. (نکته مرتبط با درس ۲)
- بنابراین **سخر لکم** ← **علتی است** ← برای تشکرون (توحید عملی) معلول
- نکته‌ی مرتبط: این آیه‌ی شریفه نشان می‌دهد از راه توحید ربوبیت **سخر لکم** می‌توان به توحید عملی (تشکرون) دست یافت. (درس ۳ سال ۴)
- «لعلکم تشکرون» بیانگر آزادی و اختیار انسان در انجام امور توحیدی است. **لعل** = شاید، نشان‌دهنده‌ی **اختیار** است.

غافر / ۶۸

آیه

اوست که زنده کند و بمیراند

و چون به کاری حکم کند

پس به آن می‌گوید

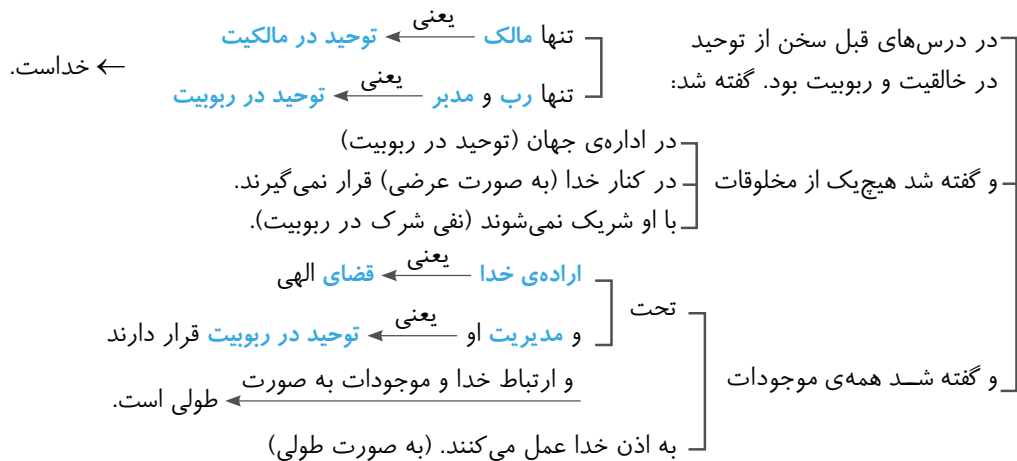
باش پس می‌باشد

هوالذی یحیی و یمیت
 فاذا قضی امرأ
 فانما یقول له
 کن فیکون
 علت
 معلول

پیام آیه

- اگر **قضای حتمی** خداوند به چیزی تعلق بگیرد آن امر **تحقق خواهد یافت**. (قضی امرأ = فیکون یعنی اراده = ایجاد)
- مرگ و حیات موجودات به دست (قدرت مطلقه) الهی است ← یحیی و یمیت (یحیی: نیازمندی در پیدایش، یمیت: نیازمندی در بقاست)
 - همه‌ی حوادث** جهان ناشی از **قضا و اراده الهی** است ← فاذا قضی امرأ
 - اراده (قضاء) الهی اگر به امری تعلق بگیرد آن کار حتمی الوقوع است.
 - کن** الهی همان **ایجاد** موجود است ← یقول له کن فیکون ← اشاره به **توحید در خالقیت** دارد
 - نکته‌ی بسیار دقیق: از آیه‌ی شریفه‌ی یحیی و یمیت و قضاء الهی می‌توان دریافت - ایجاد مرگ و حیات در نزد خداوند یکسان است. مرگ نیستی نیست زیرا اگر مرگ نابودی بود خداوند آن‌را ایجاد نمی‌نمود، چون قدرت خداوند به نیستی تعلق نمی‌گیرد.

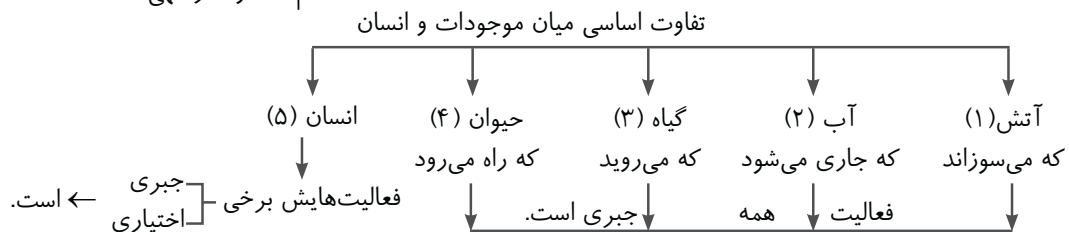
درسنامه



در این درس به یاری خدا به بررسی این سؤال خواهیم پرداخت که:

- (۱) با توجه به این‌که همه‌ی رخدادها و حوادث ^{یعنی} ← تقدیرات الهی ^{که تحت} ← اراده (قضای الهی) و مدیریت خداوند (توحید در ربوبیت) است.
- (۲) پس نقش اراده و اختیار انسان در این نظام چیست؟
- (۳) آیا نظام جهان (قضا و قدر الهی) بستری مناسب برای ظهور اختیار انسان ^{برای} ← تکامل است؟ یا مانع تکامل انسان است؟

حل مسأله: از طریق اثبات مختار بودن انسان و عدم مغایرت اختیار انسان با توحید ربوبیت (کارهای خدا) نظام قضا و قدر الهی است.



- (۱) اثرگذاری و اثرپذیری، فعالیت‌های همه‌ی موجودات جبری است و قدرت انتخاب ندارند.
- (۲) یعنی هیچ‌یک از این مخلوقات قدرت انتخاب یک عمل خاص از میان چندین عمل را ندارند.
- (۳) اما انسان همواره در برابر چندین کار و چندین راه مختلف می‌تواند یکی را برگزیند. (اختیار)
- (۴) توانایی انتخاب و گزینش او ناشی از اختیار اوست.
- (۵) پس اختیار به معنای توانایی بر ^{انجام} یا ^{ترک} ← یک کار است.

یک حقیقت وجدانی است ^{یعنی} ← برای درک آن نیاز به استدلال نیست (بدون استدلال هر کس وجود آن را در خود می‌یابد).

اختیار

را کسانی که انکار می‌کنند

در مرحله‌ی عمل ^{از آن استفاده می‌کنند.} ← آن را می‌پذیرند.

فقط در مرحله‌ی سخن و بحث است.

نکته‌ی مهم: منظور از وجدان در این درس به معنای امری است که نیاز به استدلال ندارد. و به معنی نفس لوازمه‌ی سال دوم نیست. این‌که مولوی می‌گوید: «آن یکی می‌رفت بالای درخت...» اشعار ایشان بیانگر آن است که کسانی که در بحث انکار اختیار می‌کنند، در عمل آن را می‌پذیرند و از اختیار خود بهره می‌برند.



در اندیشه‌ی مادی‌گرایان:

آنان اعتقاد دارند جهان منحصر به همین اشیای مادی است. از نظر آنان همه‌ی تغییرات و تحولات نظام جهان، مادی و فیزیکی و شیمیایی است. و انسان نیز که جزئی از این نظام هستی است، تغییرات و تحولات رفتاری او نیز فیزیکی و شیمیایی است. بنابراین در این اندیشه جایی برای اختیار وجود ندارد، زیرا اختیار امری مادی و ملموس نیست که قابل مشاهده باشد، لذا از این دیدگاه اختیار یعنی فعل و انفعالات شیمیایی و فیزیکی بدن انسان.

در اندیشه‌ی برخی از مسلمانان:

بر اساس عقاید غلط (در جنبه‌ی اعتقادی) آن‌ها می‌پندارند: سرنوشت انسان بدون اختیار آن‌ها رقم می‌خورد. و اراده و اختیار آن‌ها جایگاهی در تقدیرات الهی (حوادث جهان) ندارد. این عقیده موجب می‌شود آن‌ها پویایی و نشاط خود را در زندگی از دست بدهند. و بی‌تحرکی و بی‌مسئولیتی بر اعمال آن‌ها حاکم شود.

این اعتقاد مانند ویروس فلج، روح جامعه را فلج می‌کند [در نتیجه تحرک، سازندگی و نشاط فرد و جامعه را می‌گیرد. بنابراین ریشه‌ی این عملکرد، بی‌مسئولیتی ناشی از انکار اختیار است.]

این اعتقاد دست [تجاوزگران را درازتر می‌کند — آنان — قدرت و ثروت به چنگ آورده را] — موهبت و تقدیر الهی ← معرفی می‌کنند.]

دادخواهی مظلومان را بسته‌تر می‌کند — آنان — می‌پندارند ← اعتراضشان، اعتراض به تقدیر الهی است.]

این اعتقاد در تاریخ نشان داد که مسأله‌ی جبر و تقدیر جبرگونه [دستاویز محکم حکومت اموی شد. حکومت اموی با طرفداری از مسلک جبر، هرگونه دادخواهی را مبارزه با تقدیر الهی معرفی کردند.]

این اعتقاد موجب شد که مردم فکر کنند مبارزه با ستمگری چون یزید، مبارزه با تقدیر الهی است.]

نتیجه‌ی مهم: این اعتقاد [موجب شد اینان هر کار ناپسندی به حساب (جبر) و عدم اختیار بگذارند.] موجب شد مسئولیت‌گریزی پیشه‌ی مردم و حاکمان شود.

کسانی که فکر می‌کنند: اختیار = آزادی مطلق

و آن محور قرار دادن خواسته‌های خود (میل و هوس‌ها) بدون توجه به عواقب آن است. (علت) نتیجه (معلول) این دیدگاه: نادیده گرفتن قانونمندی‌های حاکم بر جهان خلقت است.

اینان صرفاً برای ارضای میل و هوس خود وارد عمل می‌شوند. اینان در کوتاه مدت و دراز مدت به تخریب شخصیت خود می‌پردازند، موجب نابسامانی‌های اجتماعی و آسیب رساندن به طبیعت (محیط زیست) می‌شوند. رفتار خودخواهانه‌اش طبیعت را به ویرانه نزدیک ساخته است.]

علاقه‌مندان به محیط زیست معتقدند انسان امروز [رفتارش به علت تصور غلطی است که خیال کرده میل و اراده‌ی او محور همه‌ی امور است.]

قاعده و اصل: عدم تضاد بین اختیار و قانونمندی‌های نظام جهان (قضا و قدر الهی)

- ۱) خداوند قدرت اختیار به انسان عطا نموده
- ۲) تا با بهره‌مندی از این قدرت، انسان بتواند [دروازه‌های پیشرفت را فتح کند. به قله‌ی کمال برسد تا آن‌جا که جز خدا نمی‌داند، (یعنی کمال انسان نامحدود است). (نکته‌ی مهم)]
- ۳) زمینه‌ی چنین پروازی دوری از پندار نادرست و درک صحیح از نظام حاکم بر جهان است.

اولین گام برای رسیدن به این **معرفت** (در بخش نظری) اعتقاد به **خداوند حکیم، عادل و قادر** است.

که با **حکمت خود** جهان را **خلق** کرده (اشاره به توحید در خالقیت)
آن را **تدبیر و مدیریت**، اداره می‌کند (اشاره به توحید در ربوبیت)
همه‌ی **حوادث و رخدادهای جهان (قضای الهی)**، در یک چارچوب **ساماندهی** شده و **قانونمند** است. (تقدیرات الهی)

گرچه انسان‌ها به علت دانش محدود خود از درک حکیمانه‌ی رویدادهای جهان عاجز است.
هر حادثه‌ای دارای **هدفی معین** است. (قطره‌ای کز جویباری می‌رود / از پی انجام کاری می‌رود)
خداوند حکیم و نظام حکیمانه‌ی او **حافظ نظام جهان** است و کوچک‌ترین اشتباهی در آن راه ندارد.
«ناخدای کشتی جهان با **علم و قدرت بی‌پایان** خود آن را از **نابودی حفظ** می‌کند.» و هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را از نابودی نجات دهد.
انسان متوجه می‌شود با **اعتماد به این قانونمندی‌ها و نظم جهان** می‌تواند **استعدادهای** خود را به **فعلیت** برساند و پله‌های کمال را طی کند.
نام دیگر این **قانون‌مندی و نظم و سامان**، «**قضا و قدر الهی**» است.

خلاصه‌ی این بخش: **اختیار + اعتماد** به قانونمندی‌های نظام جهان عامل] به **فعلیت** رسیدن استعدادهای انسان و نتیجه‌اش رسیدن به **کمال**
نتیجه، آن‌که، این قانونمندی‌ها و سامان‌بخشی‌ها «**قضا و قدر الهی**» نام دارد و اختیار انسان هیچ‌گونه ناسازگاری با آن‌ها ندارد.

در معنی لغوی: به معنای **اندازه** گرفتن است (قَدَر و قَدَرٌ نیز به معنای اندازه هستند).
در کاربرد اصطلاحی: موجودات جهان از آن جهت که **خداوند حدود، اندازه، ویژگی، موقعیت‌های مکانی و زمانی** آن‌ها یا به عبارتی **طرح و نقشه‌ی** عالم را تعیین می‌کند، مقدر به **تقدیر** الهی‌اند.
در لغت: به معنای **به انجام رساندن**، پایان دادن، حکم کردن، **حتمیت** بخشیدن است.
در اصطلاح: بدین معناست که با حکم و فرمان و اراده‌ی الهی موجودات **حتمیت** می‌یابند. **ایجاد** می‌شوند، **انجام** یافته به **قضای** الهی هستند.

برای مطالعه

نکته‌ی مهم: با توجه به توضیح کتاب (در این درس) تقدیرات الهی بر قضا الهی مقدم است. اما در تمام آیات قرآن (در این کتاب) قضا بر قدر مقدم است. (لطفاً دقت نمایید: نمونه‌ی آیه: انا کل شیء خلقناه بقدر / ان الله یمسک السموات و الارض)
قضاء الهی قضاء الهی تقدیر

مقدمه‌ی ۱: چنان‌چه گفته شد] **نقشه‌ی** جهان با همه‌ی **ریزه‌کاری‌ها و قانونمندی‌هایش** مقدر به **تقدیر** الهی و از آن خداست. و **اجرا و پیاده کردن** آن‌ها نیز به وسیله‌ی (اراده‌ی خدا) **قضای** الهی صورت می‌گیرد.

مقدمه‌ی ۲: در این نقشه و اجرا **هیچ** ← **نقص و اشتباهی** وجود ندارد **زیرا** ← این کار از روی **علم و حکمت مطلق** الهی صورت گرفته است.

این **اعتقاد** (به طرح و نقشه‌ی خداوند در جهان) به انسان **اعتماد و اطمینان** می‌دهد که با **اختیار** خود از قانونمندی‌های نظام جهان بهره‌بردار.

استدلال: بنابراین می‌گوییم] **نقشه‌ی** جهان خلقت و نظام تعیین شده میان موجودات (که هم **جایگاه** و هم **نقش** هر موجودی در نظام، معین می‌کند) مربوط به **تقدیر** الهی است.
به **اجرا** در آوردن و **خلق** آن موجودات مربوط به **قضای** الهی است.

لذا] **تقدیرات** الهی ← از **علم و حکمت** خداوند سرچشمه می‌گیرد نتیجه آن‌که
قضای الهی ← از **اراده‌ی** الهی سرچشمه می‌گیرد
هر قضای الهی بر یک تقدیر الهی تکیه دارد.
نمونه‌ها:

۱) **آبی** که با اراده‌ی خود برمی‌داریم و **می‌نوشیم** ← **به علت** ← اعتماد به همین تقدیرات] به واسطه‌ی **تقدیرات** الهی آفریده شده الهی است، می‌دانیم آب] که **موجب رفع تشنگی** می‌شود

۲) اما کسی که این تقدیرها را نبیند] **جهان** را پر از **هرج و مرج** بیندازد (جهان خیالی سال ۲ درس ۱ ناشی از این دیدن است)
آیا واقعاً می‌تواند از اراده و اختیار خود بهره‌بردار؟

۳) پس هر قدر انسان **تقدیرات** الهی را **بیش‌تر بشناسد**، **فعالیت اختیاری** اش **گسترش** می‌یابد و بر **قدرت پروازش** افزوده می‌شود.

پندار نادرست برخی از قضا و قدر چنین است:

برخی می‌پندارند قضا و قدر } (۱) با اختیار انسان سازگار نیست ← (در صورتی که بدون قضا و قدر کاری برای اختیار پدید نمی‌آید).
 (۲) تقدیر الهی ورای هر قانونمندی است
 (۳) تقدیر الهی اگر به هر حادثه تعلق گیرد } هر قانونی را لغو می‌کند
 و هر نظامی را بر هم می‌زند ← در صورتی که بدون قضا و قدر نظم ایجاد نمی‌شود.

متن: علی (ع) با جمعی از یاران به دیواری تکیه داده بودند. به ناگاه علی (ع) متوجه کجی دیوار شدند. به سوی دیوار دیگری نشستند. یکی از یاران گفتند: یا علی (ع) از قضای الهی می‌گریزی؟
 امام فرمودند: از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم.

تحلیل متن: برای درک هر چه بیش‌تر عملکرد علی (ع) به روشی روشن‌تر استدلال می‌شود (تا چه قبول افتد و چه در نظر آید):
 در سخن و عملکرد علی (ع)، ما با دو دیوار روبه‌رو هستیم:

۱ دیواری که کج بنا نهاده شده (توسط معمار A که از قانون‌مندی معماری که بر گرفته از قانون‌مندی جهان است بی‌خبر است).
 ۲ دیواری که درست بنا شده (توسط معمار B که از قانون‌مندی معماری که بر گرفته از قانون‌مندی جهان است مطلع است).
 بنابراین: (تقدیرات)

۱ دیوار کج تقدیرش (قانونمندی آن) به‌دست انسانی نهاده شده که از قوانین الهی درست استفاده ننموده، لذا قضای الهی بر تخریب آن قرار می‌گیرد. (تقدیرات)

۲ دیوار سالم که تقدیرش (قانونمند) بوده، زیرا فرد از قوانین الهی درست استفاده نموده است، لذا قضای الهی بر استواری آن تعلق می‌گیرد.

۳ از آن‌جا که هر قضای الهی بر تقدیری تکیه دارد، اگر تقدیری نامناسب باشد، قضای الهی بر آن تقدیر نامناسب تعلق می‌گیرد.
 تقدیری مناسب باشد، قضای الهی بر مناسب بودن آن تعلق می‌گیرد.

۴ لذا علی (ع) با دیدن تقدیر نامناسب دیوار که قضای تخریب بر آن تعلق گرفته، به سوی تقدیر درست می‌رود که بر آن قضای استوار بودن تعلق گرفته است.

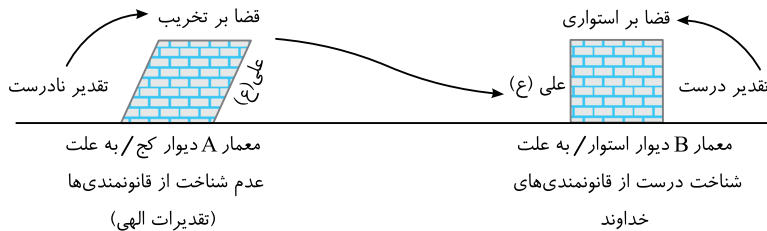
۵ بنابراین علی (ع) نشان دادند که قضا و قدر الهی با اعمال اختیاری انسان مغایرت ندارد.
 برداشت نابه‌جای یکی از یاران علی (ع) از قضا و قدر (در عملکرد علی (ع)):

(۱) از دیدگاه او اگر قضای الهی به مرگ انسان تعلق گیرد، چه در کنار دیوار کج باشد ← مرگ اتفاق خواهد افتاد.

(۲) از این دیدگاه، حرکت و تغییر مکان و تصمیم براساس عقل بی‌فایده است.

(۳) این برداشت غلط ناشی از آن است که تصور شده } (۱) تقدیر الهی ورای هر چیز است.
 (۲) اگر تقدیر الهی به هر حادثه تعلق گیرد، آن قانون را لغو می‌کند.

(۴) علی (ع): با گفتار و رفتار خود نشان داد اعتقاد به قضا و قدر } نه تنها مانع تحرک و عمل انسان نیست بلکه عامل و زمینه‌ساز عملکرد اختیاری انسان است.



پاسخ علی (ع) به یکی از یاران خود درک بهتر قضا و قدر الهی (از دیدگاه مؤلف کتاب)

(۱) فرو ریختن دیوار کج ← یک قضای الهی است متناسب ← با تقدیر خاص آن دیوار: کجی دیوار

(۲) استواری دیوار ← یک قضای الهی است متناسب ← با تقدیر خاص آن دیوار: مستحکم و استوار بودن آن



نتیجه آن که: انسانی که این دو تقدیر و این دو قضا را بشناسد، بهتر می‌تواند تصمیم بگیرد و از تقدیر و قضایی که برایش مناسب‌تر است بهره ببرد.

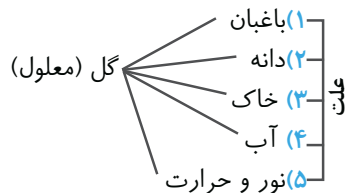
نکته: به نظر می‌رسد که شناخت قضای الهی (اراده‌ی خداوند) ممکن نیست، بلکه آن‌چه مهم است شناخت تقدیرات (قانونمندی‌ها) الهی است.

رابطه‌ی اراده‌ی انسان با اراده‌ی خدا

- خداوند با حکمت خود، اندازه، ویژگی و نقشه‌ی پدیده را معین می‌کند ← **تقدیرات** الهی
- خداوند با **اراده‌ی** خود آن را محقق می‌سازد ← **قضای** الهی
- بدین سبب حوادث جهان از جمله کارهای انسان] تحت تدبیر و اراده‌ی خداست (توحید ربوبیت) و مظهري از قضا و قدر الهی است.
- حال این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان هم به قضا و اراده‌ی الهی معتقد بود و هم انسان را مختار دانست؟
- و آیا می‌توان گفت که کارهای انسان] هم به اراده و اختیار اوست و هم به اراده‌ی خدا وابسته است؟

علل عرضی:

تعریف: گاهی **در پیدایش** یک پدیده یا معلول **چند عامل با همکاری و مشارکت** یک‌دیگر آن را به وجود می‌آورند. مثال: در پیدایش یک گل مجموعه عواملی مانند: باغبان، دانه، آب، خاک، نور و حرارت با یک‌دیگر همکاری می‌کنند.



در علل عرضی هیچ‌کدام از عوامل به تنهایی نمی‌توانند گل را به وجود آورند. هر کدام از عوامل **مستقیماً** روی معلول (پدیده) **اثر می‌گذارند**.

حل مسأله از طریق علل عرضی و طولی

علل طولی:

تعریف: گاهی **یک عامل در عامل دیگر** اثر می‌گذارد و **آن عامل دوم در عامل سوم** تأثیر گذاشته تا اثر عامل اول را به معلول **منتقل** کند.

مثال: حرکت قلم ← حرکت دست ^(۲) ← سیستم عصبی ← اراده‌ی انسان ← به واسطه‌ی روح و نفس

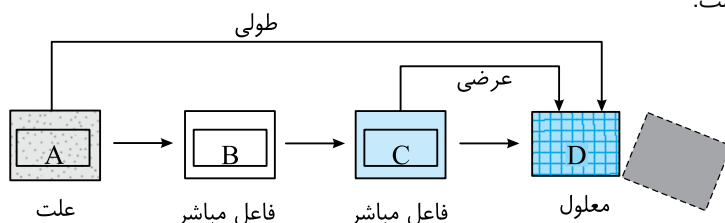


حرکت قلم یا نوشتن را می‌توان به هر کدام از عوامل نسبت داد، رابطه‌ی قلم با هر یک از عوامل، طولی است. (۵، ۴، ۳)

برای مطالعه:

نکته‌ای که در مورد علل طولی بسیار مهم است.

در علل طولی یک معلول را به دو علت می‌توان نسبت داد، بدون آن‌که بتوان یکی را در نظر نگرفت. مثلاً در نمودار زیر افتادن معلولی مانند D را هم به C می‌توان نسبت داد و هم به A. ولی آن‌چه که مهم است این است که **A علت العلل** است و B و C مباشر. یعنی A به مباشرت B و C بر روی D تأثیر گذاشته است. بنابراین هم می‌توان گفت A، D را انداخته است فاعل و هم می‌توان گفت C، D را انداخته است به صورت عرضی. ولی این نکته را نباید فراموش کرد که اگر **A** نبود C قدرت انداختن D را نمی‌داشت.



حال با توضیح در مورد علل عرضی و طولی می‌گوییم:

(۱) رابطه‌ی اراده‌ی خدا و اراده‌ی انسان در انجام افعال انسانی به صورت عرضی نمی‌تواند باشد، زیرا اراده‌ی خدا با دیگر عوامل قابل جمع نیست.

(۲) اما رابطه‌ی اراده‌ی خدا و اراده‌ی انسان در انجام افعال انسانی به صورت طولی است، یعنی:

وجود اختیار قضای الهی

(الف) وجود اختیار و اراده‌ی انسان به علت اراده و خواست الهی است.

(ب) خداوند اراده کرده است (قضای الهی بر این تعلق گرفته) انسان موجودی مختار باشد.

(ج) اما در فعل اختیاری تا انسان اراده نکند، آن فعل انجام نمی‌گیرد.

(د) اما در عین حال ما و اراده‌ی ما و عمل ما همگی وابسته به اراده‌ی خداست. یعنی اراده‌ی انسان در طول اراده‌ی خداست.

ویژگی اختیار یک تقدیر الهی

تقدیرات الهی [بخشی ساده و آشکار دارد ← مانند طول و عرض و حجم و زمان و مکان بخشی پیچیده‌تر است و آن شامل همه‌ی ویژگی‌ها، کیفیت‌ها و کلیه‌ی روابط میان موجودات می‌شود.

نمونه: آب در چند درجه بجوشد. ماه در کدام مدار دور زمین گردش کند و ...

یکی از تقدیرات الهی برای انسان این است که دارای اختیار باشد.

لذا هر کاری که از روی ویژگی اختیار از انسان سر زند ← داخل تقدیرات الهی است. پس کسی نمی‌تواند بگوید من کاری را به اختیار خود انجام دادم که در تقدیر الهی نبود.

تقدیرات الهی بر این تعلق گرفته که کارهایش را با اختیار انجام دهد ← یعنی کارها از روی اراده و آگاهی باشد.

بنابراین اختیار که ویژگی ذاتی انسان است، فرار از آن ممکن نیست، حتی اگر فرار کند، فرار او اختیاری است.

محدوده‌ی اختیار انسان

دایره‌ی اختیار انسان [در نگاه اول و سطحی (غیر الهی) ← انسان خود را محصور و محدود در نظام عالم ببیند. و تصور کند قانونمندی‌های جهان مانع تحرک و پویایی اوست.

در نگاه دوم و عمیق (الهی) [انسان موحد می‌داند خداوند با چه زیبایی این سامان‌دهی به گونه‌ای است که میان قدرت اختیار انسان و نظام جهان (قانونمندی‌ها) ← سامان‌دهی است. نه تنها سد راه اختیار او نیست.

بلکه زمینه‌ساز عروج او به قله‌ی کمال است. ^۱ بنابراین تاریخ علم نشان می‌دهد: نظام قانونمند جهان به انسان امکان می‌دهد که با اختیار خود دروازه‌های علم را بگشاید.

نظام جهان (آسمان و دریا) [در هر شرایطی رام و مسخر انسان نیست. (چون قانونمند است) در صورتی مسخر انسان می‌شود که آدمی ویژگی و قانونمندی‌های نظام جهان را بشناسد.

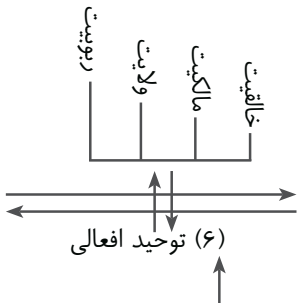
شناخت تقدیرات یا قانونمندی‌های جهان لازمه‌ی کار اختیاری انسان است [هم جهت‌دهنده‌ی او و هم محدودکننده‌ی آن

افرادی که بدون شناخت و درک قانونمندی‌های [راه‌های دلخواه خود را دنبال می‌کنند نظام جهان برای رسیدن به خوشبختی [بدبختی خود را رقم می‌زنند.

نکته‌ی مهم: تقدیرات و قانونمندی‌های جهان محدودند و اختیار انسان در محدوده‌ی قوانین جهان می‌تواند عمل کند زیرا خود اختیار (ویژگی آن) قانونمند است.

موجودات جهان با فرمان و ارادهی خدا ختمیت می‌یابند (انجام یافته به قضاء الهی اند) → (قضا) → اراده خدا → صفات توحید → خدا → ذات (توحید ذاتی) واحد

غیر عادی

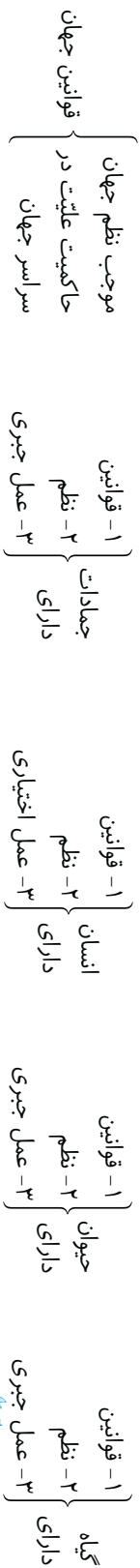


(۷) رابطه طولی

نظام جهان مظهر قضا و قدر الهی

جهان (۱)

عملکرد همه‌ی موجودات بر اساس تقдіرات الهی



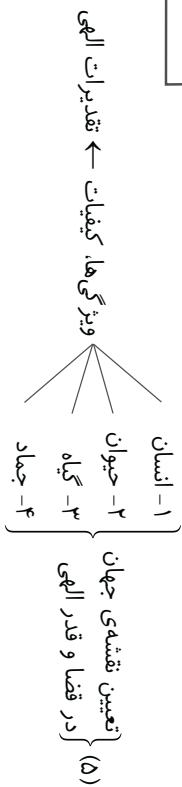
نکته اول: اختیار انسان از تقдіرات الهی است می‌توان آنرا گسترده ← محدود نمود

نکته دوم: قانون‌مندی، جهان لازمه اختیاری بودن اعمال انسان است. → ۱- در نگاه ظاهری انسان خود را محصور و محدود در نظام جهان می‌بیند

→ ۲- خداوند رابطه قدرت اختیار انسان و نظام جهان را سامان‌دهی می‌کند.

→ ۳- انسان به کمک اختیار و آگاهی، نظام قوانین جهان را می‌شناسد و خود را به کمال می‌رساند.

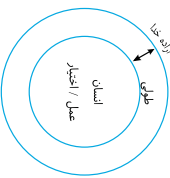
→ ۴- آگاهی از قانون‌مندی‌های نظام جهان موجب گشایش دروازه علم به روی انسان می‌شود.



در ایجاد موجودات
در اجرای نظام جهان
قضاء الهی = اراده خداوند

پیدایش گل

- ۱- عوامل مادی: خاک، دانه، آب، هوا، نور...
- ۲- عوامل همه به صورت عرضی در پیدایش گل موثرند.
- ۳- همه عوامل مادی به صورت طولی با خدا در ارتباطند.
- ۴- همه‌ی عوامل دارای وحدت و یکپارچگی‌اند. (برهان اتصال)
- ۵- همه‌ی عوامل بر اساس تقدیر الهی عمل می‌کنند.

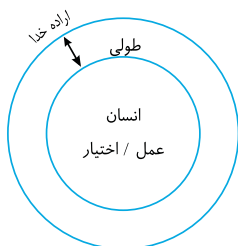


توضیح نمودار کلی درس ۵

- ۱ از دیدگاه الهی نظام جهان بر دو بخش است (۱) مادی (۲) غیر مادی
- ۲ در جهان غیرمادی خدا دارای ذات و صفات و افعال است.
- ۳ اعتقاد به این که خداوند دارای ذات است (آن را توحید ذاتی گویند) در کتاب دین و زندگی سال ۴ اشاره به اصل توحید دارد (و کلمات **احد** و **واحد** اشاره به این امر دارد).
- ۴ خداوند دارای صفاتی مانند علم و حکمت، اراده (قضاء) قدرت، غنی، عزیز، علیم است / موجودات جهان دارای قانونمندی، ویژگی، طرح و نقشه خاص، **موقیعت** زمانی و مکانی اند لذا مقدر به تقدیر الهی اند / و از آن جهت که به اذن خدا حتمیت می‌یابند مقضی به قضای الهی‌اند.
- ۵ موجوداتی که با **تقدیر الهی** هستی یافته‌اند (در بخش علمی خداوند) با اراده و قضای الهی اول در نظام غیر مادی و سپس در نظام مادی تحقق می‌یابد.
- ۶ برای تحقق تقدیرات الهی در جهان (اراده الهی به فعل او تعلق می‌گیرد ← توحید در خالقیت تحقق می‌یابد ← به علت آن که خداوند خالق است مالک نظام هستی است مالکیت پدید می‌آید و از آن جهت که خداوند در نظام هستی **دخل و تصرف** می‌نماید توحید در ولایت تحقق می‌یابد و از آن جهت که خداوند با تدبیر و حکمت، نظام جهان را هدایت و اداره می‌کند توحید در ربوبیت تحقق می‌یابد (بسیار دقت شود). با خالقیت خداوند موجودات جهان (انسان، حیوان، گیاه، جماد، قوانین وجود یافته. از مرحله نیستی قدم به هستی می‌گذارد.
- ۷ رابطه‌ی این موجودات با خدا و خدا با آن‌ها به صورت عرضی (یعنی بدون واسطه) نبوده بلکه به صورت طولی است. (یعنی با واسطه است)
- ۸ در میان این موجودات قضاء الهی (اراده خدا) بر این تعلق گرفته که انسان دارای اختیار بوده بنابراین اعمال اختیاری انسان از یک سو منسوب به اوست و از یک سو منسوب به خداوند است (طولی)
- ۹ موجودات نظام جهان به غیر انسان (و جن) همگی فعالیت‌هایشان جبری است.
- ۱۰ حال با توجه به موارد فوق می‌توان گفت:
 - الف) خداوند به انسان‌ها اختیار داده (در بخش اول درس)
 - ب) شرط آن که انسان بتواند در نظام جهان با اختیار کار انجام دهد **قانونمند بودن** نظام جهان است.
 - ج) پس اگر انسان قوانین نظام جهان (تقدیرات الهی) را بشناسد دو اتفاق می‌افتد:
 - ۱) انسان به کمال می‌رسد به واسطه‌ی شناخت قوانین.
 - ۲) دایره‌ی اختیارش گسترده‌تر می‌شود.
 - د) پس اعتقاد به قضا و قدر با اعتقاد به مختار بودن انسان منافات ندارد (دقت بفرمایید)

۱۱ توضیح رابطه‌ی اختیار انسان با خداوند

- ۱- اراده‌ی خداوند (قضای الهی) بر این تعلق گرفته که انسان مختار باشد.
- ۲- اعمال اختیاری (انسان) بر اساس علل طولی است.
- ۳- از یک سو عمل منسوب به ماست و از سوی دیگر منسوب به خداست (به صورت طولی)





پرسش‌های چهارگزینه‌ای

سؤالات سراسری

- ۲۴۸۲- از آیهی شریفه‌ی «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» کدام مفهوم دریافت می‌شود؟
 (سراسری ریاضی ۹۴)
- ۱) فلسفه‌ی نبوت نشان دادن راه به انسان است و شکرگزاری یا کفران به‌وسیله‌ی قدرت اختیار انسان صورت می‌گیرد.
 - ۲) هدایت انسان‌ها به وسیله‌ی خداوند و از طریق پیامبران صورت می‌گیرد و نداشتن اختیار برای انسان امر عادی است.
 - ۳) فلسفه‌ی نبوت نشان دادن راه به انسان است و خداوند به‌وسیله‌ی پیامبران راه شکرگزاری را تبیین می‌کند.
 - ۴) هدایت انسان‌ها به‌وسیله‌ی پیامبران صورت می‌گیرد و آن‌ها شکرگزاری و کفران را به انسان نشان می‌دهند.
- ۲۴۸۳- کدام عبارت بیانگر فواید و ثمرات زندگی در یک جهان قانون‌مند است؟
 (سراسری تجربی ۹۴)
- ۱) بر طرف نمودن نیازها - پیمودن پله‌های کمال - به فعلیت رساندن استعدادها
 - ۲) گریختن از قضای الهی - حرکت بر مبنای قدر الهی - بی‌فایده بودن تصمیم‌گیری
 - ۳) اعتقاد به چیزی ورای نظم - زمینه‌سازی برای اختیار - انجام امور به دست خدا
 - ۴) اعتقاد به قضا و قدر - اعتماد به نفس - مقابله با پندارهای ویرانگر
- ۲۴۸۴- کدام آیهی شریفه نشان‌دهنده‌ی اختیار انسان در چارچوب نظام قضا و قدر الهی است؟
 (سراسری زبان ۹۴)
- ۱) «إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا»
 - ۲) «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ»
 - ۳) «هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»
 - ۴) «اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ»
- ۲۴۸۵- موجودات جهان از آن جهت که با حکم و فرمان و اراده‌ی الهی ایجاد می‌شوند، تسلیم چه چیزی هستند و آیهی شریفه‌ی «اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ» حاکی از کدام مورد است؟
 (سراسری هنر ۹۴)
- ۱) تقدیر الهی - قضای الهی
 - ۲) قضای الهی - تقدیر الهی
 - ۳) تقدیر الهی - تقدیر الهی
 - ۴) قضای الهی - تقدیر الهی
- ۲۴۸۶- تعیین اندازه، ویژگی‌ها و نقشه‌ی پدیده‌ها چه نام دارد و برخاسته از چیست و پیام کدام آیهی شریفه حاکی از آن است؟
 (سراسری انسانی ۹۴)
- ۱) تقدیر - حکمت الهی - «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»
 - ۲) قضا - حکمت الهی - «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»
 - ۳) تقدیر - قدرت الهی - «هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»
 - ۴) قضا - قدرت الهی - «هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»
- ۲۴۸۷- آیهی شریفه‌ی «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ» به چه چیزی اشاره دارد و موجودات جهان از آن جهت که با حکم و فرمان و اراده‌ی الهی ایجاد می‌شوند، مربوط به کدام مورد هستند؟
 (سراسری خارج از کشور ۹۴)
- ۱) تقدیر الهی - قضای الهی
 - ۲) قضای الهی - تقدیر الهی
 - ۳) تقدیر الهی - تقدیر الهی
 - ۴) قضای الهی - تقدیر الهی
- ۲۴۸۸- اگر از ما بپرسند: «صحنه‌ی بروز و ظهور اختیار انسان، کجا است؟»، می‌گوییم: آن‌جا است که
 (سراسری ریاضی ۹۳)
- ۱) باطل با تمام آلودگی‌های فطرت آزارش خودنمایی کند.
 - ۲) قضا و قدرهای متفاوت، او را احاطه کرده باشند.
 - ۳) جایگاه خود را در نظام قانون‌مند آفرینش، درک کرده باشد.
 - ۴) حق با همه‌ی زیبایی‌های فطرت‌پسندش به او عرضه شود.
- ۲۴۸۹- «جوشش آب در درجه‌ی مشخص» و «برخورداری انسان از اختیار» به ترتیب از مصادیق و الهی است که امر دوم، برخاسته از علل است.
 (سراسری تجربی ۹۳)
- ۱) تقدیر - تقدیر - طولی
 - ۲) تقدیر - قضا - طولی
 - ۳) قضا - تقدیر - عرضی
 - ۴) قضا - قضا - عرضی
- ۲۴۹۰- هرگاه فرو ریختن دیوار کج را بر انسانی که زیر آن نشسته و متوجه کجی و سستی آن است، یک قضای الهی بدانیم، فرار از این قضا، امری است که پیام آیهی شریفه‌ی حاکی از این حقیقت است.
 (سراسری زبان ۹۳)
- ۱) ناممکن - «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»
 - ۲) ممکن - «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»
 - ۳) ناممکن - «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَاجِلٍ مَسْمُومٍ»
 - ۴) ممکن - «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَاجِلٍ مَسْمُومٍ»

۲۴۹۱- اگر بگوییم: «انسان در چارچوب قوانین حاکم بر هستی حق انتخاب دارد» با این بیان تسلیم خود را در برابر الهی اظهار نموده‌ایم که پیام آیه‌ی شریفه‌ی حاکی از این حقیقت است.

(سراسری هنر ۹۳)

۱) قضا - «فاذا قضی امرأ فأتما یقول له کن فیکون»

۲) تقدیر - «فاذا قضی امرأ فأتما یقول له کن فیکون»

۳) قضا - «الله الذی سخر لکم البحر لتجرى الفلک فیہ بأمره و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون»

۴) تقدیر - «الله الذی سخر لکم البحر لتجرى الفلک فیہ بأمره و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون»

۲۴۹۲- تأثیرگذاری پدیده‌ها در نظام تکوین» و «وساطت فرشتگان و کارگزاری آنان در محدوده‌ی تعیین شده از سوی خداوند» به ترتیب از مظاهر و الهی‌اند که پیام آیه‌ی شریفه‌ی «هُوَ الَّذِی یُحِیِّی وَ یُمِیْتُ فَاِذَا قُضِیَ اَمْرًا فَاَتَمَّا یَقُولُ لَهُ كُنْ فِیکون»، بیانگر مورد است.

(سراسری انسانی ۹۳)

۱) قدر - قضا - دوم ۲) قضا - قضا - دوم ۳) قضا - قدر - اول ۴) قدر - قدر - اول

۲۴۹۳- آن‌جا که از عمق وجودمان فریاد بر می‌آوریم و شادمانه و سرافراز می‌گوییم: «کشتی جهان، ناخدایی دارد که به علت علم و قدرت بی‌پایان آن ناخدا، به هیچ‌وجه احتمال غرق شدن و نابودی آن نمی‌رود و هیچ‌کسی جز او نیز نمی‌تواند آن را از نابودی نجات دهد» فهم پیام کدام آیه را ترسیم کرده‌ایم؟

(سراسری انسانی ۹۳)

۱) «هُوَ الَّذِی یحِیِّی وَ یُمِیْتُ فَاِذَا قُضِیَ اَمْرًا فَاَتَمَّا یقول له کن فیکون»

۲) «الله الذی سخر لکم البحر لتجرى الفلک فیہ بامرہ و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون»

۳) «لا الشمس تبغی لها ان تُدرک القمر و لا اللیل سابق التهار و کلّ فی فلک یسبحون»

۴) «انّ الله یمسک السماوات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده»

۲۴۹۴- اگر بگوییم: «نه در نقشه‌ی جهان نقص و اشتباهی هست و نه در پیاده کردن آن» به ترتیب پیام کدام آیه را ترسیم کرده‌ایم؟

(سراسری خارج از کشور ۹۳)

۱) «إِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» - «إِنَّ اللهَ یمسکُ السماواتِ و الأرضِ ان تزولا»

۲) «إِنَّ اللهَ یمسکُ السماواتِ و الأرضِ ان تزولا» - «إِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»

۳) «هُوَ الَّذِی یحِیِّی وَ یُمِیْتُ فَاِذَا قُضِیَ اَمْرًا فَاَتَمَّا یقول له کن فیکون» - «إِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»

۴) «إِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» - «هُوَ الَّذِی یحِیِّی وَ یُمِیْتُ فَاِذَا قُضِیَ اَمْرًا فَاَتَمَّا یقول له کن فیکون»

۲۴۹۵- اگر بگوییم: «نه در نقشه‌ی جهان، نقص و اشتباهی هست و نه در اجرا و پیاده کردن آن» به ترتیب بر فهم درست و تأکید نموده‌ایم که ترسیم‌کننده‌ی مفهوم «نخست» پیام آیه‌ی شریفه‌ی است.

(سراسری ریاضی ۹۲)

۱) قضا - قدر - انّ الله یمسک السماوات و الأرض ان تزولا ۲) قدر - قضا - انّ الله یمسک السماوات و الأرض ان تزولا

۳) قضا - قدر - قد جاءکم بصائر من ربکم فمن أبصر فلنفسه ۴) قدر - قضا - قد جاءکم بصائر من ربکم فمن أبصر فلنفسه

۲۴۹۶- اعطای ویژگی «مختار بودن» به انسان و «مایع بودن» به آب بیانگر خداوند است و خروج هر یک از این دایره به ترتیب و است.

(سراسری تجربی ۹۲)

۱) قضای - ممکن - ممکن ۲) تقدیر - ممکن - ناممکن ۳) تقدیر - ناممکن - ناممکن ۴) قضای - ناممکن - ممکن

۲۴۹۷- از دقت در پیام آیه‌ی شریفه‌ی «الله الذی سخر لکم البحر لتجرى الفلک فیہ بأمره و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون» مفهوم می‌گردد که
 ۱) با فهم و شناخت قانون‌مندی‌های حاکم بر دریا، می‌توان دریا را به تسخیر خود درآورد.
 ۲) دریا به اراده‌ی حتمی خداوند، رام و مسخر انسان است و این یک قضای غیرقابل تغییر است.
 ۳) آفرینش همه‌ی موجودات و از جمله دریاها، برای استفاده‌ی انسان و بهره‌وری او است.
 ۴) استفاده از هر نعمتی، به ویژه ذخایر موجود در دریاها، شکر و سپاس خداوند را به دنبال دارد.

(سراسری زبان ۹۲)

۲۴۹۸- اگر بگوییم: «هیچ‌یک از موجودات جهان، از قانون‌مندی خود خارج نمی‌شوند» فهم پیام کدام آیه را اعلام کرده‌ایم؟
 ۱) اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله و المسيح بن مریم ...
 ۲) هو الذی یحِیِّی وَ یُمِیْتُ فَاِذَا قُضِیَ اَمْرًا فَاَتَمَّا یقول له کن فیکون
 ۳) الله الذی سخر لکم البحر لتجرى الفلک فیہ بأمره و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون
 ۴) لا الشمس ینبغی لها ان تُدرک القمر و لا اللیل سابق التهار و کلّ فی فلک یسبحون

(سراسری هنر ۹۲)

۲۴۹۹- از دقت در پیام آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّا هَدیناه السبیل اِنَّا شاکرأ و اِنَّا کفورأ» مفهوم می‌گردد که
 ۱) انسان در چارچوب قوانین حاکم بر هستی حق انتخاب دارد.
 ۲) هدایت به راه کمال خواه ناخواه توأم با فراز و نشیب‌ها است.
 ۳) قانون لطف ایجاب می‌کند هدایت انسان را که هرگز در آن تخلّفی نخواهد بود.
 ۴) خدای متعال با ارسال رسولان و انزال کتب آسمانی راه را به انسان نشان داد.

(سراسری انسانی ۹۲)